

تحقیقات روزنامه نگاری

فروردین ، اردیبهشت ، خرداد ۱۳۴۸ سال چهارم - شماره ۱۵

در این شماره :

- ۳ پولیتزرها ، نه رتاتیوها
- ۷ تحولات در مطبوعات انگلستان
- ۱۰ تربیت حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی روزنامه نگاران
- ۱۲ توزیع وسائل ارتباط جمعی در دنیا و ممالک در حال توسعه
- ۱۶ تحولات بزرگی که موجب پیدایش روابط عمومی و پیشرفت آن شده است
- ۲۰ سمینار تاثیر وسائل ارتباط جمعی بر جوانان
- ۲۶ تحولات تازه در رشته روزنامه‌نگاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- ۲۸ چندخبر از موسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی
- ۳۴ نقش مطبوعات در جهان امروز
- ۴۷ تاریخچه مطبوعات ایران
- ۵۲ در عالم مطبوعات
- ۵۷ نگاهی بمجلات و روزنامه های ایران (تا قبل از شهریور ۱۳۲۰)

پولیتزرها ، نه رتاتیوها

از : ژیللا سازگار

سخن از بیماری مطبوعات است. اگر بحثی به میان می‌آید از اینکه روزنامه‌ها و مجلات ما چه هستند و چه باید باشند ، مراد آفرینش ذهنی يك مدینه فاضله نیست ، که گفت و گویی روشن و بی‌ستیز است از آنچه ما می‌توانیم باشیم و نیستیم .

قلب و روح مطبوعات ایران دچار نوعی ملال و خستگی و بی تفاوتی شده است. بیداری ، تازه جویی و توان آفرینش ، اساسی ترین سرشت های روزنامه‌نگار ، جای به نوعی آسان گیری غیر مجاز ، سکون و تقلیدهای نابخشدنی پرداخته‌اند. در جامعه مطبوعات ما ، افراد تیزبین و هوشیاری که این پدیده غم‌انگیز را ببینند و از خویش و دیگران بپرسند چرا چنین شده است کمیاب نیستند. اما نه تنها از يك گل ، که از چند گل هم بهار نمی‌شود و ما نیازمند به شاخه های پر بار شکوفه هستیم.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : فریدون پیرزاده

(زیر نظر شورای نویسندگان)

جای اداره : تهران - خیابان پهلوی ، کوچه الهیه ، شماره ۲۱

تلفن : ۶۲۵۵۵۷

بهای تکفروشی : ۱۵ ریال - آبونمان سالیانه در ایران : ۵۰ ریال
(کشورهای خارج با اضافه هزینه پست)

تعیین بهای آگهی با دفتر مجله است

چاپ سکه - تلفن : ۳۱۳۹۳۴

گراورها از گراورسازی جواهری - تلفن : ۳۳۲۴۱۱

جای تردید نیست که مطبوعات در نتیجه تحولات سریع سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ناگهان و شاید بی آنکه فرصتی برای مهیا شدن داشته باشند، بارهای سنگین را بر شانه‌های خود یافته‌اند. با سنجش عادلانه می‌توان گفت که از ما پیشرفته‌ترها هم پاسخگویی کامل به خواستهای بالاتر و افزون‌تر جامعه را میسر نیافته‌اند و در کار خود درمانده‌اند.

اگر وسیله دقیقی برای سنجش وجود داشت به روشنی می‌شد نشان داد که گسترش دانش و میزان فهم و ادراک خوانندگان چه سرعت افزون تری از پیشروی روزنامه‌ها و مجلات دارد. نمودار صادق این تفاوت اولاً پیشرفت‌های سریع علمی ، و دوم افزایش جمعیت باسواد است. این دو عامل مرتبط ، در یک جهت در حال توسعه و گسترش هستند. حقیقت جالبی که میتوان به عنوان شاهد راستین معرفی کرد این است که ۸۰ درصد از مجموعه علما و محققینی که در تاریخ دانش بشر در جهان شناخته شده‌اند، در حال حاضر زنده هستند و حساب شده است که دانش کلی انسانها تا ۱۰ سال دیگر دوبرابر خواهد شد. باین حساب آیا برای مطبوعات راهی جز گرایش به سوی تحقیق و کاوش و ارائه کردن مطالب پرمفهوم تر باقی می‌ماند؟

از دستاویزهای خودستایی و افتخار مطبوعات ما در حال حاضر توسعه امور فنی و سرعت کار است. جان دایبولد John Diebold روزنامه نگار محقق آمریکایی پیش بینی می‌کند که روزنامه نگاری در جهان از نظر صنعت و امور فنی چنان به سرعت جلو خواهد رفت که شاید به زودی روزنامه‌ها به وسیله دستگاه‌هایی مانند تلویزیون منتشر خواهند شد و گیرنده‌هایی که در خانه‌ها وجود دارند مطالب فرستاده شده را به چاپ خواهند رساند و بیرون خواهند داد. «دایبولد» می‌گوید: اما دیگر زمانی که توسعه فنی یک نشریه آنرا در اجتماع پیش‌براند سپری شده است و ادامه

حیات روزنامه‌ها با «پولیتزر» هم‌میسر خواهد بود ، نه با «رتاتیوها».

پس از عامل «نموسریع فکری» به مسأله دیگری برمی‌خوریم و آن ایجاد تضادی پیچیده و سردرگم در میان طبقات خوانندگان است. اگر تا چند سال پیش خوانندگان نشریات سنین ۲۰ تا ۳۵ سالگی را می‌گذرانند امروز درجه تفاوت گسترش فاحشی یافته است و خوانندگان مطبوعات ، چنانکه می‌بینیم سنین ۱۰ تا ۸۰ را می‌گذرانند ، در برابر چنین زاویه بازتری ، از افراد فهمیده‌تر و با مطالعه‌تر مطبوعات اگر تحرکی هم داشته باشد ، بسیار کند و سطحی و تقریباً هیچ است. این غفلت برای مدت کوتاهی پنهان یا قابل تحمل خواهد بود ، لیکن بی‌شک جز نابودی به دنبال نخواهد داشت.

این جالب است که اجتماع آمریکا مطبوعاتش را محکوم می‌کند که همپای نسل و تحولات زمان به پیش نمی‌رود و نویسندگان چنانکه باید با پدیده‌های زندگی امروز آشنا نیستند. در اجتماع ما شاید این خرده گیری کاملاً صادق نباشد چرا که عذر توقف و سکون بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات ما این است که معلومات کلی جامعه گنجایش مطالب عمیق و در خور تفکر را ندارد. در اینجا سرگردان می‌مانیم که آیا راهی چیست؟ مطبوعات باید مردم را به دنبال خود بکشند یا مردم باید راهنمای گردانندگان این نهفت باشند؟

زمانی بود که در تعاریف متفاوتی که از روزنامه نگاری و خبر نویسی می‌شد یک دستور کلی وجود داشت و آن گزارش دادن اخبار بود، چنانکه اتفاق افتاده است و بدون افزایش هیچگونه تعبیر و تفسیر ، شخصیت نویسنده ، عقیده نویسنده و هدف او به هیچ روی در آنچه می‌نوشت منعکس نبود. نویسندگی بی طرفانه یا Objective Writing آیه یا نخستین اصل خبرنگاری بود. این شیوه امروز به وسیله بسیاری از روزنامه‌نگاران بزرگ جهان مطرود

شناخته شده است. برای مطبوعات مسؤولیتی بس مهم‌تر و سنگین‌تر از گزارش تاریخ و ساعت و مکان یک حادثه به وجود آمده است و آن پایه گذاری و رهبری افکار عمومی است. دوران پاسخگویی به کنجکاوی‌های سطحی خواننده تمام شده است. امروز برای او بررسی ریشه‌های یک حادثه و نتایج آن بسیار جالب‌تر و لازم‌تر است. روزنامه‌نگار دیگر نمی‌تواند نشان دهنده نمای واقعیت‌ها باشد و برای او از کاوش گوشه‌های پنهان و آنچه در عمق رویدادها خفته است گریزی نیست مشاهده شده است که در جوامع پیشرفته که بیشتر مردم از تحصیلات دانشگاهی برخوردار هستند ، توجه خوانندگان روزنامه به اخبار تفسیر شده بیشتر است تا اخبار ساده. مردم نه تنها علاقه‌مند هستند از آنچه امروز روی داده است مطلع شوند ، بلکه از روزنامه خود چشم آن دارند برایشان پیش بینی کند که حادثه امروز چه رنگی برزندگی فردا خواهد انداخت ، و باید پذیرفت که رسالت روزنامه نگاری امروز از تلاش‌هایی که برای یافتن اخبار بیشتر و دقیق‌تر می‌شد ، دامنه‌ای گسترده تر یافته است و تبدیل به کاوشی سنجیده و عمیق برای بررسی علل و معلول شده است.

«والتر لیپمن» مفسر معروف آمریکایی درباره تفاوت خبر و حقیقت می‌گوید: «خبر نویسی محدود به بیان کردن وقایع است. حقیقت نویسی روشن ساختن و مربوط کردن سلسله پیش‌آمد‌هایی است که تواما پایه‌ای منطقی برای اعمال بشر می‌سازند. تنها زمانی خبر نویسی با حقیقت نویسی یگانه و همراه می‌شود که در توسعه ، شرایط اجتماعی را بتوان سنجید و به روشنی باز شناخت.»

شاهد دیگر «آرتور سالزبرگر» ، ناشر نیویورک تایمز است که زمانی درباره روزنامه نگاری درست گفت: «خبرنگاری یعنی بیان رویدادها بدون ترس از کسی یا حمایت از دیگری.»

او در سال ۱۹۵۲ ضمن سخنرانی در اتحادیه تعلیمات روزنامه‌نگاری گفت: «شاید عجیب به نظر برسد، اما من فکر میکنم که دیگر خبرنگاری بدون ترس یا پشتیبانی از کسی، بدون بستگی به حزب و ایمان به مرامی میسر نیست. روزنامه‌نگار دنیسای امروز باید طرف دار صمیمی حقیقتی باشد و برپایه‌معلومات و مطالعات عمیق خود برای تفسیر و نتیجه‌گیری از آن حقیقت تلاش کند.»

برگردیم به آغاز سخن خود در مطبوعات خسته ما - جز انگشت شماری - چند تن با ایمان و آگاهی به کاوش وقایع پرداخته‌اند؟ در برابر خرده‌گیران پاسخی از این قبیل می‌شنویم که کسی برای نوشتن یک خبر ساده نیازی به معلومات مرحوم استاد نفیسی ندارد و به این ترتیب کاهلی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و محدودیت مطالعات و معلومات پرده‌پوش می‌شود. روزنامه و مجله، به دلیل کمبود نویسندگان، باسواد و با عقیده، به ناچار به اتحادیه‌های فروشنده عکس و مقاله و خبر گزارها پناهنده می‌شوند و مانند زنانی که هیچ از کدبانوگری نمی‌دانند و کاری جز باز کردن جعبه‌های کنسرو نمی‌شناسند، هر روز همه نشریات مجموعه‌ای از اخبار یکسان و شبیه به هم خبرگزاری‌ها، حرف‌هایی تکراری، اظهار نظر هایی به تقلید از یکدیگر درباره چند نقاش و شاعر، و مقالاتی که از ادارات روابط عمومی برایشان فرستاده شده است به خورد مردم می‌دهند و اینکه مشت بسته اگر تا دیروز و امروز باز نشده باشد فردا بی‌تردید باز خواهد شد برای آنها هشدار نیست. به قولی، بیشتر روزنامه‌ها و مجلات امروز از: «شبه اخبار» پر هستند نظیر مصاحبه‌ها، کنفرانس‌های مطبوعاتی و مراسم و جشن‌های سالگرد.

این پرسش کمتر برای کسی پیش می‌آید که آیا منظور از سیاه کردن صفحات روزنامه و مجله چیست؟ حتی در برخی از نشریات پیشرفته، که داعیه‌هایی نیز دارند و لغات

رسالت و روشنفکری پسوند نام آنها شده است گاه گناه نابخشودنی و آشکاری به چشم می‌خورد و آن کم‌گرفتن توان تشخیص و میزان ادراک خواننده است. باور نمی‌کنند که خواننده تردید خواهد کرد، خواننده مخالفت خواهد کرد یا تهی بودن پشت پرده سطور را خواهد دید.

از ضعف‌های روانی اجتماع که در همه جا کم و بیش وجود دارد سوء استفاده می‌شود. فال و شایعه و انتقاد های انتقام جویانه می‌شود وسیله افزایش تیراژ. به عبارت دیگر همین مطبوعاتی که نارسایی علمی و ادبی جامعه را عذر سکون و کندروی خود می‌شناسد به مردم یاد میدهد که از روزنامه و مجله جز این که هست انتظاری نباید داشت. اجتماع را محکوم به توقف و بازماندگی می‌کند تا بتواند با قدمهای آهسته خود با آن پیش برود، تا نویسنده فرصت داشته باشد پر بنویسد و کم بخواند، تا خالی بودن چنته‌ها محسوس نباشد.

از آنجا که هدف این نوشته خرده‌گیری غیر منطقی نیست، نباید از بررسی جانب دیگر گذشت و محدودیت امکانات را به فراموشی سپرد:

تا چند سال پیش حتی یک مدرسه عالی که بتواند به تعلیم و تربیت نویسنده و خبرنگار بپردازد وجود نداشت. کار روزنامه‌نگاری با همه احتیاجی که به ذوق و علاقه و پشتکار دارد، از آگاهی به اصول و قوانین کار بی‌نیاز نیست. آیا به درستی ما چند نفر روزنامه‌نگار وارد به فن و متخصص داشتیم؟ کدام گروه یا کدام کمیته برای بررسی مسائل مطبوعاتی تشکیل شد؟ کدام بورس‌های تحقیقاتی در این زمینه به افراد داده شد؟ کدام گروه‌های آمار گیری به شمارش و شناسایی خوانندگان نشریات و علائق مخصوص آنها پرداختند؟

نتیجه این که رابطه مردم با مطبوعات دچار کمبود مشخص صمیمیت شد، صمیمیت به این معنی که خواننده - نه خواننده عادی که تنها به دلیل

خو گرفتن نشریه‌ای را می‌خرد - نسبت به روزنامه‌ها و مجله‌های مختلف دچار نوعی بی‌تفاوتی شد. برای او اگر نام روزنامه یا مجلات را از بالای صفحه جدا می‌کردند، در او حس انتخاب اگر وجود داشت بسیار ضعیف بود. این هنوز هم حقیقت دارد که نشریات ما - جز تعدادی بسیار محدود - تلاشی برای ایجاد نوعی یگانگی در کار خود نمی‌کنند و شباهت ملال آوری را به وجود می‌آورند که بودن و نبودنشان را برای خواننده یکسان می‌سازد.

کمبود نشریات تخصصی در زمینه های علمی، هنری، یا اجتماعی از نواقص بزرگ مطبوعات ما است. علت این امر در ابتدا شاید هراس ناشر از محدودیت تیراژ و شکست مالی باشد. از سویی دیگر پایین بودن سطح کار، بیشتر افراد دانشمند و متخصص را از اینکه وارد فعالیتهای مطبوعاتی بشوند و اعتبار کارشان از میان برود ترسانده است. پایین بودن دستمزد یا حق التحریر شاید سبب دیگر کناره‌گیری متخصصین از این زمینه باشد.

عصر ما عصر پیچیدگی‌ها و گسترش سریع مسائل علمی و هنری است. دیگر دانش‌های کلی و محدود طبقه تحصیل کرده و اندیشمند را بسنده نمی‌شود و نیاز مطبوعات را به مقالات دقیق علمی و فنی و هنری نمیتوان انکار کرد.

توسعه وسایل ارتباطی جمعی و سرشار بودن رادیو و تلویزیون از برنامه‌های شاد و تفریحی دیگر برای مطبوعات مجال باقی نمی‌گذارد که با داستان‌های معمولی، سرگرمی‌ها، شرح زندگی هنرپیشه‌ها و فال و پیشگویی با این دو وسیله دیگر رقابت کنند و چاره جز آن نخواهند داشت که با گرایش به سوی مسائل جدی‌تر و آموزنده‌تر کار خود را در سطح بالاتری قرار دهند. این حقیقت به خوبی روشن است که مجال یک نویسنده یا خبرنگار برای گسترش و بیان مفاهیم در مطبوعات بسیار بیشتر است تا در رادیو و تلویزیون. در

اینجا مطالب را میتوان با حوصله بیشتری تفسیر کرد. واعمالشان را کاوید و شناخت. از این روی می-توان گفت که يك نویسنده یا خبرنگار روزنامه یا مجله نیاز سنگین تری به مطالعه و پیشروی با زمان دارد. او به ناچار باید خود را در موقعیت طبیعی احساس کند که برای آگاهی بر اکتشافات جدید علم طب و آخرین مطالعاتی که درباره بیماری های مختلف در دنیا می شود، هر روز کتاب یا مجله ای بخواند و هرگز از جست و جو بازماند. شاید علت آنکه بسیاری از نویسندگان و سردبیران ما زود فرسوده می شوند و کارشان با نوعی ملال و یکنواختی می آمیزد این است که در نتیجه پرکاری از مطالعه باز میمانند و به زودی مایه کار خود را تمام شده می یابند.

نبودن اصل تقسیم کار در سازمان های مطبوعاتی يك عامل مهم بازماندگی سردبیر و نویسنده از مطالعه و تحقیق است. برای سردبیری که گاه کار صفحه بند و مصحح و نویسنده را هم به عهده میگیرد و به سختی وقت خواب و خور پیدا می کند. بی تردید فرصت مطالعه وجود نخواهد داشت. توان آفرینش و ابتکار مانند درختی است که چون با خواندن و تحقیق به آن آب و غذا نرساند خشک می شود و می پوسد و ما این پوسیدگی را در کار گروهی از سردبیران و نویسندگان خود آشکارا می بینیم.

نیاز شدیدی به يك انقلاب در مطبوعات ما به روشنی محسوس است. این جامعه امروز در برابر خوانندگانی قرار گرفته است که دست کم گروهی از آنها نقص کار را می بینند، ضعف نویسندگان را احساس می کنند و کوچک ترین جنبشی که برای بهبود نشریه ای به وجود آید، از چشمان پنهان نمی ماند. و اگر امروز نام شاعران و نویسندگان و چند مقاله فلسفی و ادبی به جای نام برخی از بی هنران سینمای فارسی صفحات مجلات را پر می کند

تا بر تیراز آنها افزوده شود، این خود - هر چند گاه از تظاهر خالی نیست - باز نشان دهنده نوعی جهش فکری در خوانندگان نشریات است و در برابر همین جهش مختصر، جامعه مطبوعات ناگزیر است که با مسؤولیت نوین خود روبرو شود و آن را بپذیرد.

بحثی که امروز در دیگر سرزمین های جهان نیز مورد توجه قرار گرفته است این است که از سویی خوانندگان روشنفکر و با مطالعه به دلیل ضعف مطبوعات همه توجه خود را روی کتاب متمرکز ساخته اند و پاسخ پرسش های علمی یا فلسفی خود را از کتابها می خواهند که با دقتی افزون تر و بیانی مفصل تر و روشن تر نوشته شده اند، از سوی دیگر رادیو و تلویزیون به عنوان وسایل سرگرم کننده و تفریحی جای مطبوعات را گرفته اند و در این زمینه رقابت بصورت يك تلاش بی سود و راه بسته درآمده است. بحث این است که با در نظر گرفتن این دو شکست، آیا مطبوعات محکوم به نابودی است؟

مطبوعات اگر در حفظ مرتبه خویش شکست نخورند و اگر با گرایش های افراطی به منظور ایجاد جنجال و افزایش تیراز در پایگاهی نیست به جدال پردازند، هرگز محکوم به نابودی نیستند. کتاب همیشه نسبت به روزنامه کهنه است و هرچه عمیق تر و مفصل تر، البته کهنه تر. تازگی رویدادها و سرعت پیشروی های بشر هرگز به کتاب مجال آن را نمی دهد که در زندگی انسان متفکر امروز جای مطبوعات را بگیرد. مشروط بر آنکه نشریه عمق و ارزش کار خود را حفظ کند، مشروط بر آنکه به گفته «ادوارد موری»

Edward Murray

سردبیر Arizona Republic، مراد از خبرگزاری، القاء مفهوم باشد، نه گزارش سطحی يك رویداد و خبرنگار و نویسنده از عمیق ترین آگاهی و گسترده ترین زاویه دید برای بررسی

يك حادثه برخوردار باشد.

در اینجاست که می توان بار دیگر تاکید کرد که مطبوعات ماسخت نیازمند يك انقلاب و دگرگونی است. اگر حقیقتاً هدف روزنامه یا مجله ای گزارش دادن ساعت و مکان و چگونگی برگزار شدن مراسمی باشد، می توان با پرداخت مختصری از بولتن های دقیق خبر گزارها استفاده کرد، چنانکه امروز استفاده می شود و بر همین روایی که گفتیم نشریات ما را دچار نوعی شباهت های ملال آور ساخته است. مطبوعات ایران بیش از وسایل جدید فنی و امکانات نوین چاپ محتاج نیروهای فکری است، محتاج نویسنده ای است که بتواند توضیح بدهد، پاسخ بگوید و تفسیر کند. محتاج منتقدی است که هدفش بازار گرمی یا پاك كردن حساب های شخصی نباشد، حقیقتاً ما چند نفر منتقد داریم که چون خرده می گیرند و نیشخند می زنند، راه را هم نشان می دهند؟ چند نفر هستند که کارشان را جدی می گیرند و خودشان به هدف آنچه می نویسند - اگر هدفی در میان باشد - ایمان دارند و احترام می گزارند؟

مراد از انقلاب جدایی مطلق مطبوعات از مشخصات و راههای گذشته نیست و نمی تواند بود. کار گذشته به هر حال پایه ای است برای آنچه امروز انجام می گیرد و فردا انجام خواهد گرفت. اگر همه آنچه شده است کامل نباشد، نادرست هم نیست. تجربیات و آموخته ها بی-تردید ارجمند هستند و در خور استفاده.

حرف اصلی این است که نمی توان از دگرگونی های زمان و پیشرویهای فکری اجتماع غافل ماند، چرا که پایان غفلت مداوم نابودی است و ارجح وقت و کاغذ و جوهر مجال باز نوشتن اخبار جنایی را به نویسنده خوب امروز نمی دهد.